

ادامه از صفحه ۶

نیمه خالی یک روایت

بازیس‌گیری فاو هم احتمالا بی تأثیر از همین سلاح‌های دریافت‌شده نبوده است. آمریکایی‌ها اما هم عجله داشتند که گروگان‌هایشان زودتر آزاد شوند و هم برخی اختلافات با ایران را به این بهانه، حل کنند؛ برای همین هیاتی را اعزام ایران کردند، بدون اینکه هویت آن اعلام شود. هیاتی که در میانشان مک‌فارلین و الیور نورث، عضو شورای ملی امنیت ایالات متحده آمریکا، حضور داشتند. آسمن آمریکایی‌ها به ایران، سودی نداشت و کیک و کلید و انجیلشان هم پس فرستاده شد. آنها تقاضای دیدار با سران نظام را داشتند که عملی نشد و بعد از چند روز بازگشتند.

ماجرای کانال دوم

اما آنچه رضایی درباره آن صحبت می‌کند، مرحله یا کانال دوم در ماجرای مک‌فارلین است. مرحله دوم بعد از آمدن و رفتن هیات آمریکایی آغاز می‌شود و از قضا، پای برادرزاده هاشمی هم در میان است. اما محسن رضایی هیچ توضیحی درباره این قضیه نمی‌دهد. در مرحله دوم است که نقش برادر محسن بزرگ می‌شود. براساس کتاب «ماجرای مک‌فارلین»، آمریکایی‌ها بعد از ناکام‌ناندن سفر مک‌فارلین، تلاش می‌کنند از کانال دیگری دوباره وارد شوند و در نهایت با علی هاشمی، برادرزاده هاشمی‌رفسنجانی که برای معالجه به لندن رفته بود، تماس می‌گیرند. ماحصل این تماس، ملاقاتی در بروکسل است. علی هاشمی در بازگشت به ایران، به دیدار عمو می‌رود و درباره تماس‌هایی که در سفر لندن با او برقرار شده بوده، گزارش می‌دهد. اما هاشمی که تمایلی به بازشدن موضوع ندارد، همه چیز را اکتما می‌کند و به برادرزاده می‌گوید که با کسی دراین‌باره سخن نگویید. کنجکاوی علی هاشمی اما او را وادار می‌کند سراغ محسن رضایی برود. او گفته است: «محسن رضایی به‌دلیل اینکه اصولا در این‌گونه مسائل و تأمین سلاح، مرتبط به جنگ است و می‌تواند در سرنوشت جنگ تأثیرگذار باشد، ابراز می‌کند که مسائل جنگ اصولا باید از طریق وی پیگیری شود نه از طریق دیگری». محسن رضایی، فرمانده وقت سپاه که احتمالاً در مرحله نخست ارتباط‌گیری آمریکایی‌ها و آسمن مک‌فارلین به ایران چندان نقش آفرین نبوده، از این فرصت استفاده و برادرزاده هاشمی را ترغیب به تماسی دوباره می‌کند و زمانی که علی هاشمی از مخالفت عمو خود با ادامه‌دادن ماجرا خبر می‌دهد، رضایی می‌گوید که محسن موضوع را به هاشمی خواهد گفت. براساس مطالب کتاب ماجرای مک‌فارلین، رضایی و علی هاشمی جلسات خود را ادامه می‌دهند. رضایی در این جلسات، خطوط کلی و نحوه برخورد با آمریکایی‌ها، فهرست تسلیحات و اطلاعات لازم را به علی هاشمی می‌دهد و قرار می‌شود، اعتماد آمریکایی‌ها هم مجددا جلب شود. احتمالاً توپ‌های ۱۵۵ میلی‌متری ای که رضایی در برنامه تلویزیونی به آن اشاره می‌کند، مربوط به این مرحله بوده نه مرحله نخست. علی هاشمی بعد از ملاقات با محسن رضایی، با «البرت حکیم»، یکی از دلالان ماجرای مک‌فارلین، تماس می‌گیرد و آمادگی‌اش را برای ملاقات بعدی اعلام می‌کند. علی هاشمی در بازگشت از سفر، پیش محسن رضایی می‌رود و گزارش سفر را به او می‌دهد. رضایی به ابراز می‌کند گزارش سفر را نه تحت عنوان گزارش سفر برادرزاده، بلکه به عنوان سفر ماهوری به نام اسکندری، به اطلاع هاشمی خواهد رساند. علی هاشمی در سفر دیگری هم به آلمان می‌رود؛ اما در نهایت همه این ماجراها با افشاگری‌های محله الشراغ لبنان و باز هم سخنرانی هاشمی‌رفسنجانی به درخواست امام در نماز جمعه درباره سفر هیات آمریکایی، به پایان می‌رسد.

دلخوری رضایی از اطلاع یافتن هاشمی

در کتاب ماجرای مک‌فارلین آمده است بعد از انتشار خبر آمدن آمریکایی‌ها به ایران، موضوع حضور علی هاشمی در مذاکرات از سوی محسن و مادر او به اطلاع محمد هاشمی می‌رسد و به علی هاشمی که آن زمان در جبهه بوده، تلفنی اطلاع می‌دهند به تهران بازگردد و همه ماجرا را به هاشمی‌رفسنجانی بگویند؛ در همین زمان محسن رضایی هم متوجه تصمیم خانواده هاشمی می‌شود و از اینکه مسائل از طریق خانواده به هاشمی انتقال یافته، ناراحت شده است. می‌گوید که بهتر بود از طریق خود او این کار انجام می‌شد. محسن رضایی به علی هاشمی می‌گوید: «اگر می‌خواهی می‌توانی به تهران برگردی، مسئله دیگر پایان یافته است و می‌توانی همه چیز را توضیح بدهی». به نوشته کتاب ماجرای مک‌فارلین، «محسن رضایی متذکر می‌شود علی هاشمی در برابر هر خواستنی اعلام می‌کند که به خواسته و هدایت محسن رضایی عمل کرده است. این واکنش فرمانده وقت سپاه این طور معنی می‌دهد که محسن رضایی درباره فعالیت‌های مرحله دوم راسا با علی هاشمی عمل کرده و با هیچ‌کس، هیچ مشورتی انجام نداده بوده است». در خاطرات پنجم آذر ۵۸، هاشمی‌رفسنجانی با اشاره به ملاقاتی که با رضایی داشته، ضمن اشتباه‌خواندن اقدام رضایی، آمده است: «اما از طرفی به ایشان حق دادم زیرا احساس نیاز به سلاح را بیش از دیگران دارد و فکر کرده با در صحنه قرارگرفتن برادرزاده من، پیشرفت کار بهتر خواهد شد». علت لوفتن خبر سفر هیات آمریکایی در ایران هم هنوز مشخص نیست. برخی با بیت آیت‌الله منتظری و مهدی هاشمی (برادر داماد آیت‌الله منتظری) را وسط می‌کشند؛ برخی می‌گویند منوچهر قربانی‌فر که مدعی بود پولش را کامل نگرفته، خبر را به طریق لو داده است. هرچه بود با انتشار خبر در مجله الشراغ، امام هم به هاشمی‌رفسنجانی زمان داد در نماز جمعه ماجرا را برای مردم بازگو کند.

گروه سیاست: «در دفاع مقدس بعد از آزادی خرمشهر می‌توانستیم وقفه شش، هفت‌ماهه بدهیم و وارد خاک عراق نشویم». این سخنان «محسن رضایی»، فرمانده اسبق سپاه پاسداران، است که درباره ورود به خاک عراق پس از فتح خرمشهر، بیان کرده؛ البته در پاسخ به این سؤال: «اگر بار دیگر فرمانده سپاه در دوران دفاع مقدس می‌شدید، همان راهبرد و مسیر را طی می‌کردید؟». از موضوع ورود به خاک عراق مانند پایان جنگ، پذیرش قطع‌نامه و ده‌ها موضوع دیگر دوران دفاع مقدس، به‌وفور سؤال شده است و بیشتر از سؤالات، درباره این موضوع از سوی فرماندهان جنگ اظهارنظر شده است. «رضایی» که در برنامه‌ای تلویزیونی صحبت می‌کرد، در بیان دلیل چرایی این گفته‌اش، افزود:

«آن زمان اعلام می‌کردیم اگر دولت عراق به خواسته‌های ما عمل نکند، ما وارد عراق می‌شویم. حتما (و صدام) به ما پاسخ نمی‌داد؛ اما خود ما بدون اینکه چنین سند تاریخی ایجاد کنیم، سران را انداختیم پایین و از مرز عبور کردیم». او با بیان اینکه «این از بی‌تجربگی ما نبود»، ادامه داد: «اگر دوباره آن فرصت تکرار می‌شد، حتما سر مرز جنگ را متوقف می‌کردیم و خواسته‌های خودمان را از قرارداد الجزایر و خسارت‌ان مطرح می‌کردیم. این شاید تأثیری از نظر عملی نداشت؛ اما از نظر سیاسی و سندی، به درد امروز ما می‌خورد؛ یا در بحث‌های فرماندهان و دوستان سیاسی، شاید بهتر می‌توانستیم یک‌دیگر را قانع کنیم».

او همچنین در بخش دیگری از پاسخش به آن سؤال، گفت: «بعضا در فرماندهی، اصلاحات جدی می‌دادیم. در عملیات‌ها رعایت می‌کردیم. در بعضی بُعد غافلگیری بیشتر رعایت می‌کردیم. در بعضی عملیات‌ها با احتیاط بیشتری عمل می‌کردیم. در کرلای ۴ به‌جای ۳۰ گردان می‌توانستیم با ۱۵ گردان بفرهیم دشمن در کجا ضعفی‌اش شد در کجا قوی. کرلای ۴ در حقیقت دشمن‌های شد برای کرلای ۳۰. این ۳۰ گردان از بین نرفتند ولی قطعا گردان‌های کمتر تلفات کمتری می‌دادند».

مرحوم سیداحمد خمینی چه گفته بود؟

حجت‌الاسلام «سیداحمد خمینی»، فرزند امام(ره)، درباره نظر ایشان در زمینه استراتژی ایران پس از فتح خرمشهر گفته بود: «درباره مسائل خرمشهر، امام معتقد بودند بهتر است جنگ تمام شود؛ اما بالاخره مسئولان جنگ گفتند ما باید تا کنار شط‌العرب (اروندرد) برویم تا بتوانیم غرامت خودمان را از عراق بگیریم».

در این مصاحبه که در سال ۱۳۸۷ از سوی «بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس» منتشر شد و سایت «عصر ایران» آن را بازنشر داد، مرحوم «سیداحمد خمینی» گفته: «امام اصلا با این کار موافق نبودند و می‌گفتند اگر نباست شما جنگ را ادامه بدهید، بداند اگر این جنگ با این وضعی که شما دارید، ادامه یابد و شما موفق نشوید، دیگر این جنگ تمام‌شدنی نیست و ما باید این جنگ را تا نقطه‌ای خاص ادامه بدهیم و الان هم که قضیه فتح خرمشهر پیش آمده، بهترین موقع برای پایان جنگ است».

امام(ره) اجازه ورود را به شهرها ندادند

در ارتباط با ورود به شهرهای عراق، آن‌گونه که «هاشمی‌رفسنجانی» روایت می‌کند، امام خمینی(ره) مخالف آن بودند: «پس از فتح خرمشهر، امام راحل به ما می‌گفتند مردم عراق را برادران خود بدانید و اجازه ورود را به شهرهای عراق ندادند و پس از شنیدن منطق نظامیان، گفتند به مناطقی وارد شوید که مردم نباشند و برای مقابله به مثل هم ۴۸ ساعت قبل اعلام کنید، ما مردم فرصت داشته باشند شهر را ترک کنند و خود را نجات دهند». حالا محسن رضایی که خود جزء همان نظامیان ردبلا بود، اذعان می‌کند ایران نباید وارد خاک عراق می‌شد. هاشمی در سخنانش به شنیدن منطق نظامیان از سوی امام خمینی(ره) اشاره دارد که منظورش تشکیل جلسه شورای عالی دفاع در حضور امام است.

در جلسه شورای عالی دفاع چه گذشت؟

آنچه در جلسه مذکور گذشت را «اکبر هاشمی‌رفسنجانی» در یک مصاحبه به صورت مفصل توضیح داده است. او که آن‌زمان رئیس مجلس و عضو شورای عالی دفاع بوده است، می‌گوید: «فکر می‌کنم استراتژی مهم قضیه، بعد از فتح خرمشهر از طرف امام(ره) ارائه شد که یک راهنمایی برای بعد از آن بود که چه سیاستی را در پیش بگیریم. از لحاظ تاریخی، در آن مقطع مباحثی داشتیم که کاملا بین امام(ره) و نیروهای نظامی بود».

او گفته که «فرماندهان ارتش و سپاه چند روز پس از فتح خرمشهر، در جلسه‌ای که به‌عنوان جلسه شورای عالی دفاع بود، خدمت امام(ره) رسید به بودند. من و آیت‌الله خامنه‌ای هم بودیم. آن موقع من سخنگوی شورای عالی دفاع بودم. خرمشهر فتح شده بود و نیروهای ما خیلی شاداب بودند. نیروهای زیادی هم عازم جبهه‌ها می‌شدند. عراقی‌ها هم خیلی سرخورده بودند. طبیعی این بود

در تعقیب نیروهای فرارکرده بعثی وارد خاک عراق شویم و آنها را در خاک خودشان منهدم کنیم. جلسه هم برای این تشکیل شده بود که چه کار کنیم». هاشمی‌رفسنجانی می‌گوید: «امام (ره) در قدم اول، هم با ورود به خاک عراق مخالفت کردند و هم با ختم جنگ که برای نظامی‌ها یک مشکلی پیش آمده بود و با منطق آنها سازگار نبود. آنها می‌گفتند اگر عراق بفهمد ما پشت مرز می‌ایستیم و داخل خاک نمی‌شویم، با خیال راحت قوای خود را بازسازی می‌کند.

به علاوه مقدار زیادی هم از ارتفاعات سرشکن ما را در غرب در اختیار دارد و ممکن است بار دیگر به تجربه بیشتر و حمایت دیگران به شکل دیگری می‌توانستیم یک‌دیگر را قانع کنیم». او همچنین در بخش دیگری از پاسخش به آن سؤال، گفت: «بعضا در فرماندهی، اصلاحات جدی می‌دادیم. در عملیات‌ها رعایت می‌کردیم. ولی انصافا بعد غافلگیری بیشتر رعایت می‌کردیم. در بعضی عملیات‌ها با احتیاط بیشتری عمل می‌کردیم. در کرلای ۴ به‌جای ۳۰ گردان می‌توانستیم با ۱۵ گردان بفرهیم دشمن در کجا ضعفی‌اش شد در کجا قوی. کرلای ۴ در حقیقت دشمن چه مشکلی دارد؟».

هاشمی‌رفسنجانی ادامه داد: «امام هم با آن روحیه‌ای که داشتند، در مقابل منطق خاضع بودند و با همه قاطعیتی که داشتند، منطق اینها را پذیرفتند و گفتند که راه دیگری انتخاب کنید. چند دلیل آوردند که نباید وارد خاک عراق شوییم که قبل

هم گفته بودند. یکی این بود که با ورود ما به خاک عراق، مردم عراق هم آن گونه که الان روحیه آنها با ماست،(چون مردم عراق در جنگ بیشتر طرفدار ما بودند و علاقه‌ای به صدام نداشتند) آن موقع حس وطن‌خواهی آنها باعث می‌شود پشت سر دولت و ارتش عراق بایستند. دوم اینکه دنیای عرب هم احساس خطر می‌کند و روح ناسیونالیسم عربی گل می‌کند و برای عراق نیروی

زیادی می‌گذارند، سوم هم اینکه جهان حاضر نیست این‌گونه ببیند که ما عراق را تصرف کردیم، همه اینها باعث می‌شود که کار ما در جنگ مشکل شود. بعد هم یک دلیل انسانی و دینی را اضافه کردند و گفتند که مردم عراق دوستان ما هستند و ما در آینده با مردم عراق باید کار کنیم و آنها هم به ما تکیه خواهند کرد. ما نباید به مردم عراق صدمه بزنیم؛ چراکه یکی از اهداف ما در ادامه نجات مردم عراق از دست بعثیان خون‌آشام بود. تا حالا آنها به کشور ما آمده بودند و ما با آنها به عنوان متجاوزین می‌جنگیدیم، وقتی که به آنجا رفتیم مردم آسیب می‌بیند.

این به قسمت بعدی هم که می‌خواهم بگویم، مربوط می‌شود از این جهت همه اینها در جنگ برای ما یک راهنما شد». او درباره نتیجه جلسه هم گفت: «با پیشنهاد امام، راه‌حلی انتخاب شد و دیگران هم قبول کردند و آن این بود که اگر می‌خواهید وارد خاک عراق شوید و ضرورت دارد وارد شویم در جایی وارد شویم که مردم نباشند یا خیلی کم باشند. شما چنین جایی را پیدا کنید و وارد خاک عراق شوید تا هم قدرتتان را نشان بدهید و هم خاطر دشمن راحت نشود. این استراتژی شد که امام به ما دادند. در آن جلسه من و آیت‌الله خامنه‌ای بحثی نکردیم. چون ما نظامی نبودیم، آنها بحث می‌کردند. با این جمع‌بندی از خدمت امام بیرون آمدیم».

ولایتی: نمی‌خواستیم خاک عراق را ضمیمه خودمان کنیم

علی‌اکبر ولایتی، عضو شورای عالی دفاع در کتاب «اسرار مکتوم» در پاسخ به این سؤال که «منتقدین می‌گویند که در آن مقطع (پس از فتح خرمشهر)، خصوصا نظامی‌ها، امام را مجبور کردند و در شرایطی قرار دادند که ایشان مجبور شدند ادامه جنگ را بپذیرند. آیا صحیح است؟» می‌گوید: «ادامه جنگ را؟ نه، این‌طور نیست. دریافت من این است که امام از اول مخالف ورود به خاک عراق بودند و این درست است. ولی بعد، استدلال‌هایی شد و این‌طور نبود که این استدلال‌ها را تنها نظامی‌ها کرده باشند. همه کسانی که مشورت‌ها را می‌دادند، اعم از

سیاست

تحلیل محسن رضایی از روند جنگ پس از فتح خرمشهر

بی‌تجربگی کردیم، نباید وارد خاک عراق می‌شدیم



عملیات رمضان

نظامی، سیاسی و غیره، نظرشان این بود که نمی‌شود بخشی از خاک ما اشغال باشد و ما در آنجا برای خودمان خط قرمز داشته باشیم و وارد نشویم». هاشمی‌رفسنجانی می‌گوید: «استراتژی ما واقعا دفاعی بود، یعنی غرضی نبود که ما برویم خاک عراق را بگیریم و ضمیمه خودمان بکنیم. چنین چیزی نه در سیاست‌های ما بود و نه تاریخ جنگ این را نشان می‌دهد».

ناکامی «رمضان»، پس از فتح خرمشهر

پیش از فتح خرمشهر، ایران ضربات بیشتری به عراق وارد کرده بود. حد فاصل مهر ۱۳۶۰ تا خرداد ۱۳۶۱، چهار عملیات از سوی ایران انجام شد که پیروزی‌های بزرگی را نصیب ایران کرد؛ عملیات «ثامن‌الائمه» در مهر ماه ۱۳۶۰ که منجر به شکست حصر آبادان شد، طریق القدس در آذر ماه ۱۳۶۰، «فتح‌المبین» در فروردین ۱۳۶۱ و «بیت‌المقدس» که از اردیبهشت تا خرداد ۱۳۶۱ ادامه داشت. بسیاری بر این عقیده‌اند که این چهار عملیات بزرگ، ضربات مهلکی بر پیکره ارتش عراق وارد کرد.

پس از فتح خرمشهر، بحث‌های زیادی بین مقامات ارشد نظامی و سیاسی انجام شد که موضوع بحث‌ها هم مشخص بود؛ چون‌کی ادامه جنگ و استراتژی ایران پس از سوم خرداد ۱۳۶۱. این بحث‌ها هم نهایتا منجر به عملیات «رمضان» شد؛ عملیاتی که هدف از آن ورود و فتح منطقه‌ای از خاک عراق و گرفتن امتیاز

اراضی برای پایان‌دادن به جنگ اعلام شده بود.

عملیات رمضان گرچه برای ورود به خاک عراق بود، اما عملیات موفقی نبود. در همین رابطه سردار «احمد غلامپور»، از فرماندهان ارشد دوران دفاع مقدس و فرمانده قرارگاه کرلای ۱۸ در آن دوران به «شرق» گفت: «از سوم خرداد سال ۶۱ که بیت‌المقدس انجام می‌شود تا دوم اسفند ۶۲ اراده دشمن اینی

بود که اجازه ندهد ما وارد خاکش بشویم...ما در عملیات رمضان، با وجودی که در یک بخش موفق بودیم، در بخش‌های دیگر به موانع عراق برخورد کردیم و ناچار شدیم سرجامین برگردیم». در همین ارتباط، سردار «محسن رشید»، از راولان دوران دفاع مقدس هم به «شرق» گفته بود: «از عملیات رمضان تا آستانه عملیات خیبر، بلکه تا عملیات بدر که آنجا هم عملیات با قرارگاه مشترک فرماندهی اجرا شد، کارها با ناکامی‌توام بود». اما پس از حدود ۱۸ ماه تلاش برای ورود به خاک عراق، نهایتا در عملیات «خیبر» ایران توانست به قسمتی از طرح خود در این عملیات مبنی بر ورود به خاک عراق دست پیدا کند و جزایر مجنون را بگیرد.

راهبرد جنگ پس از خرمشهر

سردار «حسین علی‌ی»، از فرماندهان سپاه پاسداران در دوران دفاع مقدس در کتاب «روند جنگ ایران و عراق» درباره راهبرد ایران پس از فتح خرمشهر نوشته: «اگرچه امام خمینی انتظار داشتند نتیجه جنگ کناررفتن صدام از قدرت باشد، ولی عملا راهبرد ایران پس از فتح خرمشهر، اجرای یک

عملیات بزرگ و موفق و تعیین‌کننده برای رسیدن به صلح از موضع قدرت بود. پیش از آغاز عملیات خیبر(در سال ۱۳۶۲) در جلسات رؤسای قوا که با حضور فرزند امام در تهران برگزار می‌شد، این بحث مطرح بود که چگونه می‌توان جنگ را پیروزمندانه به پایان رساند».

منتظر دستور ورود

باوجوداین، برخی اظهارات حاکی از این است که در عملیات «بیت‌المقدس» که منجر به آزادی خرمشهر شد، طرح ورود به خاک عراق گنجانده شده بود. امیر سرتیپ «عبدالمحسین مفید»، از افسران ارشد اطلاعاتی قرارگاه کرلای و از افراد مؤثر در عملیات «بیت‌المقدس»، در گفت‌وگو با «شرق» درباره اهداف «بیت‌المقدس»، گفته بود: «با بر طرح موجود، مرحله دوم، رفتن به سمت خط مرز و رسیدن به خط مرزی بود و پس از آن مرحله سوم، ورود به خاک عراق و رسیدن به اروندرد از القرنه تا بصره و مرحله چهارم دفاع در همان منطقه. این طرح عملیات بیت‌المقدس بود».

تیرماه ۱۳۹۴ هم سردار «غلامعلی رشید»، از فرماندهان ارشد دوران دفاع مقدس، در کتاب «اسرار مکتوم» می‌گوید: «ما تصورمان بر این بود که بعد از فتح خرمشهر وقتی که شهر آزاد شد، یک مرحله‌ای باید داشته باشیم برای تأمین بیشتر این سرزمینی که از چنگ دشمن درآوردیم. نه به معنای «جای‌پا» که بعدا مفهوم پیدا کرد که مثلا این جای پا را بگیریم و بر دشمن فشار بیاوریم برای اتمام جنگ؛ نه به این معنا نبوده، یعنی به این قصد و انگیزه و به این منظور نبوده. دقت داشته باشید زمین این منطقه به‌لحاظ جغرافیایی به‌گونه‌ای است که هیچ عارضه‌ای سر مرز نیست و انگار که یک دیوار شیشه‌ای است. وسط بیابان یک خطی کشیده‌اند و گفته‌اند آن طرفش عراق و این طرفش ایران. اینجا هیچ عوارضی مثل کوه، رودخانه، باتلاق و... نداریم. هیچی نداریم، حتی یک خاکریز مثلا مسدودکردن مسیر که بگوییم وقتی آنجا رسیدیم یک اطمینانی هست برای اینکه ما این خاک را حفظ کنیم».

او در ادامه درباره عملیات «بیت‌المقدس» گفته: «در ماوریت قرارگاه فتح نوشته‌اند: مرز بین‌المللی را در این منطقه تأمین کنید و آماده باشید تا بنا به دستور، بلافاصله حرکت را برای مسدودکردن مسیر بصره به شلمچه ادامه داده و در کنار رود دجله بپاافتد کنید.

ببینید اینجا که گفته، «نشوه» است. این پل است که عقبه دشمن است. ما وقتی می‌گوییم که بروید شرق دجله را تأمین کنید، یعنی این تکه را، اینجا یک شاخه‌ای از قرات می‌آید». او افزود: «از بُعد نظامی، ما باید توانایی این را داشته باشیم که تک را ادامه بدهیم به سمت شرق بصره و برویم این را تأمین کنیم. ما باید ساحل شرق دجله و مسائل شط‌العرب را تأمین کنیم تا بشود درباره تأمین خرمشهر، سرزمین‌های غرب رودخانه کارون، جنوب‌غرب اهواز و این منطقه اطمینانی پیدا کرد. هر شخص نظامی- فارغ از اینکه بخواهد اصلا وارد خاک عراق بشود یا به‌اصطلاح، یک تغییر استراتژی بدهد- به‌لحاظ عملیاتی و نظامی، باید چنین کاری را بکند. فرماندهی که در این سرزمین می‌جنگد، باید تا حاشیه شرق دجله را تأمین کند. در مرحله آخر، این‌طور نوشتیم: بنا به دستور، این نکته بنا به دستور، یعنی هر کسی نمی‌تواند دستور بدهد، اگر یگانی آنجا رسید نباید خودش سرخود وارد خاک عراق شود، باید دستور بگیرد».

حالا بیش از ۳۴ سال از آن روزها و تصمیم ورود به خاک عراق از طریق عملیات رمضان و دیگر عملیات می‌گذرد؛ اما سخنان «محسن رضایی» مبنی‌بر اینکه ورود به خاک عراق، از بی‌تجربگی بود، می‌تواند فتح‌یابی باشد برای بررسی بسیاری از اتفاقات و تصمیمات هشت سال دفاع مقدس؛ تصمیمات و اتفاقاتی که بسیاری از آنها همچنان جزء «جعبه سیاه» جنگ هستند؛ مانند ۳۰ هزار نوار موجود منتشرشده از آن دوران که «محسن رضایی» شنبه‌شب در تلویزیون از آن صحبت کرد و از آنها به‌عنوان «جعبه سیاه» نام برد.

روزنه

نوشته‌ای از هاشمی‌رفسنجانی درباره ۸ سال جنگ تحمیلی

دقت و درایت امام در ماجرای قبول قطع‌نامه ستودنی بود

● روابط عمومی مجمع تشخیص مصلحت نظام مطلبی تحت عنوان «نگاه جامع فرمانده هشت سال دفاع مقدس درباره علل شروع، تداوم و پایان جنگ تحمیلی هشت‌ساله عراق علیه جمهوری اسلامی» منتشر کرده است. در این مطلب که به قلم اکبر هاشمی‌رفسنجانی است، آمده: «اینجانب به عنوان کسی که از نخستین روزهای شروع تا پایان جنگ در مسئولیت‌های مختلف سربازی از سربازان و پاسداران تا پاسداران و یک روحانی‌جان‌برکف بودم، وظیفه خویش می‌دانم که در سالگرد آغاز آن حماسه جاویدان به همه پدران و مادران و خواهران و برادران درود و دست‌میزاد بگویم و یادآوری کنم که نکند در مقابل این امدادهای الهی فردای قیامت، در بزم اولیا و انبیا و در پیشگاه شهدان شرمزنده باشیم». در ادامه آن هم می‌خوانیم: «۶۳۶ مورد تجاوزات مرزی، حفر ۵۰ حلقه چاه نفت غیرمجاز در نوار مرزی، حمایت از گروه‌های خرابکار، حمایت از کودتای نوزه، اعزام خرابکار به ایران و انفجار در مراکز جمعیتی و اقتصادی، تکرار ادعاهای امارات درباره جزایر سه‌گانه، حمله هوایی به کمرب بهرام‌آباد در تاریخ ۵۸/۱/۱۳، هجوم به خسروآباد در تاریخ ۵۸/۱/۱۴، اعلام برزیسکی مشاور امنیت آمریکا مبنی بر اینکه هیچ تضاد اصولی با عراق ندارند، پیشنهاد تأمین امنیت مرزهای دو کشور با عنوان طرح سیمیرخ از سوی ایران و رد این طرح از سوی عراق، حمله هوایی به پاوه در خرداد ۵۸، ملاقات وزیر خارجه ایران با صدام در هوانا، تأکید صدام بر حمایت از اقلیت‌های قومی ایران در هفتم فروردین ۵۹، اعلام آمادگی برای جنگ با ایران در تاریخ ۵۹/۱/۱۲، تأکید بر حاکمیت عراق بر خوزستان در تاریخ ۵۹/۲/۴، ۱۳ حمله هوایی به مراکز نفتی، تحویل یادداشت رسمی عراق به کاردار ایران و مطالبه سرزمین‌های مورد ادعا در تاریخ ۵۹/۶/۱۶، سخنان صدام در اجتماع وزرای خارجه عرب درخصوص بازیس‌گیری سرزمین‌های عراقی در تاریخ ۵۹/۶/۲، نامه عراق به سران هشت سازمان بین‌المللی و ادعای ارضی نسبت به ایران در تاریخ ۵۹/۶/۲۳ و سرانجام لغو یک‌طرفه پیمان الجزایر در تاریخ ۵۹/۶/۲۶ زمینه‌سازی‌های رژیم منحوس بعث عراق برای شروع یک اتفاق شوم تاریخی در جغرافیای استراتژیک خاورمیانه بود که هشت سال تمام توانایی‌های بالقوه و بالفعل دو ملت مسلمان منطقه را صرف خواسته‌های نامشروع دشمنان اسلام کرد... تجاوز عراق شروع شد و ارتش بعث با جنایات غیرقابل وصف به پیشروی راهپیمایی‌گونه خویش در مناطق اشغال‌شده ایران اسلامی ادامه می‌داد و مسئول مربوطه در داخل اولاً هرگونه ندای دلسوزانه را دخالت در امور خویش می‌خواند و ثانیاً به دشمنی که آمده بود تا ظرف یک هفته همه ایران را تسخیر نماید، زمین می‌داد و به‌اصطلاح زمان می‌گرفت![[شهرهای ایران در طول مرزهای آبی و جاکي جنوب، غرب و شمال غرب یک پس از دیگری اشغال می‌شد و حتی خرمشهر پس از ۳۲ روز مقاومت جانانه مردمی سقوط کرد و دشمن تا پشت دروازه‌های آبادان، اهواز، اندیشمک، درفول، کرمانشاه و میروان آمد و بنی‌صدر که علاوه بر امور اجرایی، جانشینی فرماندهی ایران قوا را در دست داشت، با پخل سیاسی، اولاً گزارش‌های دلخواه به امام و مردم می‌داد و ثانیاً در دادن امکانات محدود نظامی به سپاه پاسداران و نیروهای مردمی دریغ می‌کرد... به یاد دارم که در یکی از پرمخاطره‌ترین سفرها به آبادان، در زمان محاصره، یکی از فرماندهان سپاه با حالتی بغض‌گرا در عدم‌شلیک گلوله‌های توپ توسط ارتش گله کرد و وقتی علت را از فرماندهان ارتش حاضر در آبادان پرسیدم، دستور اکید سرفرماندهی ارتش مبنی بر منع شلیک را بهانه آوردند. موضوع را با امام مطرح کردم و وقتی امام از بنی‌صدر پرسیدند، در جواب گفت: «اولاً از این نوع گلوله‌ها خیلی محدود داریم و ثانیاً قیمت هر گلوله فلان مبلغ است».در ادامه این مطلب آمده است: «در همان ایام در آستانه یک سفر در فرودگاه تهران، یکی از فرماندهان ارتش با ترس و دلبره فراوان خود را به آیت‌الله خامنه‌ای رساند و گفت: نه‌تنها قیمت این گلوله‌ها زیاد نیست، بلکه در زرادخانه‌ها و حتی در مناطق جنگی از این گلوله‌ها فراوان داریم.

ادامه در صفحه ۱۹

کفش ملی

مرکز ارتباطات گروه صنعتی ملی

فروش ویژه مهرماه

اهداء ميليون ها تومان جويز ارزنده ، پايان هر هفته در فروشگاه های سراسر کشور

به ازای ۹۵۰۰۰ هزار تومان خرید از کفش ملی

جهت کسب اطلاعات بیشتر به آدرس www.mellishoeco.com مراجعه نمایید.